

### در باره زندگی رفیق شهید پری روشنی



"

پری، چند سالته؟

- ۱۸ سال

- مال اصفهانی؟

- نه ، مال آبادان.

- درس می خونی؟

- نه. وضع مالی مون زیاد خوب نیست. مجبورم کار کنم. بی شرف ها! تازه توی یه بوتیک لباس کار پیدا کرده بودم که دستگیرم کردن."

این متن، چند سطری از نوشته لوئیز باغرامیان در مورد پری روشنی، هم زندانی اوست (متن کامل در نشریه پیام فدائی شماره ۲۴۸)

چریک فدائی خلق رفیق پری روشنی، زنی از سلاله زنان چریک فدائی خلق؛ کمونیستی پایدار بر آرمان های طبقه کارگر بود که در سال ۶۰ (در فاصله اواخر مهر ماه و اوائل آبان) در یکی از زندانهای اصفهان در حالی که سرود انترناسیونال را می خواند ، بسوی صحنه اعدام رفت. بنا به گفته شاهدان و همبندان رفیق پری، او حتی اجازه نداد پاسداران سیاهی ، چشمانش را ببندند و با چشم باز بسوی مرگ افتخار آفرین گام برداشت.

پری که با ایمان خلل ناپذیر به حقانیت آرمانهای طبقه کارگر، طبقه ای که از آن برخاسته بود، از زندگی خود و حتی از مرگ خویش، صحنه ای فراموش نشدنی ساخت، چنان تأثیری بر همبندیها و همزنجیریان خود گذاشت که در نوشته آنان در مورد وی هر چند کوتاه ، منعکس می باشد. او در خانواده ای که با تنگدستی گذران می کردند در شهر آبادان بزرگ شده بود و از کودکی تنگدستی و ظلم و ستم استثمارگران و رژیم شاه را تجربه کرده بود. رفیق پری در نو جوانی با انقلابی بزرگ برای از بین بردن ظلم و نابرابری و سرکوب در کشورش مواجه شد و برای تحقق آرمانهای انقلابی و رسیدن به آزادی به امواج این انقلاب پیوست. در این مقطع آوازه فداکاری ها و پاکی و صداقت و رزم های قهرمانانه چریکهای فدائی خلق با دشمنان مردم در سراسر کشور

پیچیده بود و به همین دلیل خیلی از جوانان به هواداری از سازمانی که نام چریکهای فدائی خلق را یدک می کشید، برخاسته بودند. رفیق پری هم یکی از خیل میلیونی این جوانان آزادیخواه و رهرو راه چریکهای فدایی خلق ایران بود. اما با سرنگونی رژیم سلطنت و استقرار جمهوری اسلامی او به عینه می دید که رژیم جدید از همان روز اول به سرکوب آزادی برخاسته است. به همین خاطر با جدائی چریکهای فدائی خلق از اپورتونستهای لانه کرده در آن سازمان ، این رفیق آگاه و وفادار به آرمانهای طبقه کارگر وقتی در جریان این امر قرار گرفت که چریکهای فدائی خلق با صراحت می گفتند جمهوری اسلامی نماینده جدید امپریالیستها و سرمایه داران وابسته می باشد، و می گفتند تردید نباید داشت که این رژیم نه حاصل انقلاب مردم بلکه رژیمی هم ماهیت با رژیم شاه بوده و برای سرکوب این انقلاب روی کار آمده است، او نیز همچون خیلی از کمونیستهای دیگر به صفوف چریکهای فدائی خلق پیوست تا بتواند با همه وجود برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم گام بردارد.

رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز به سرکوب آزادی های نشات گرفته از دوران انقلاب برخاست و با ددمنشی تمام به کشتار توده ها از جنوب کشور گرفته تا کُردستان و تُرکمن صحرا برخاست. این رژیم وابسته به امپریالیسم خلق عرب را وحشیانه مورد یورش قرار داد و کارگران بیکار را به گلوله بست. همه رویداد ها با روشنی غیر قابل توصیفی صحت مواضع و تحلیل های چریکهای فدائی خلق را در مقابل دید همگان قرار می داد. شروع جنگ ایران و عراق نیز نشان داد که رژیم جدید جهت تأمین منافع اربابان خود چگونه بر آتش این جنگ امپریالیستی دامن می زند. در جریان این جنگ و با حمله ارتش عراق به خوزستان اجبارا رفیق پری همراه با خانواده ، مانند هزاران تن دیگر از آوارگان جنگی به اصفهان نقل مکان کردند. آنها در اصفهان از جمله جنگ زدگانی بودند که علاوه بر تحمل تمامی فشارهای اقتصادی - اجتماعی و سرکوب حاکمیت مردم ستیز جمهوری اسلامی، حال با مهاجرت اجباری وضعیت معیشت شان دشوار تر از قبل شده بود. به همین دلیل هم رفیق پری برای کمک به تأمین نیازهای خانواده ، ادامه تحصیل را رها و دریک لباس فروشی مشغول به کار شد.

در آن سالهای سرنوشت ساز مضاف بین انقلاب و ضد انقلاب ، رفیق پری همچون بقیه فعالین چریکهای فدائی خلق ضمن افشای دائمی سیاستهای مردم ستیز جمهوری اسلامی، با تبلیغ مواضع سازمان در جهت بردن تحلیل های سازمان به میان مردم گام بر می داشت . اما متأسفانه به دنبال یورش سراسری جمهوری اسلامی در ۳۰ خرداد سال ۶۰ به سازمانهای سیاسی و کارگران و ستمدیدگان ، رفیق پری در تابستان سال ۶۰ دستگیر و زیر شکنجه های وحشیانه دژخیمان جمهوری اسلامی قرار گرفت. او در زمان وحشتناک اسارت در چنگال دژخیمان نیز با خلق صفحه ای نوین در زندگی کوتاه و انقلابی خویش ، دشمنان توده های رنج کشیده ایران را در حسرت در هم شکستن خویش ناکام گذارد. رفیق پری روشنی در زمان اسارت آموخته هایش از زندگی و مرگ مهنروش ابراهیمی ها، شیرین معاضد ها، مرضیه احمدی اسکویی ها، و خالقان حماسه مقاومت را سرمشق خویش قرار دارد و با مقاومت فراموش نشدنی اش بنا به شهادت همبندیانش ، جلاد را در حسرت شنیدن صدای ناله خویش و ضعف در مقابل دشمن ناکام گذارد. او در شکنجه گاه و بیدادگاه حکومت نیز با نمایش ایمانی مثال زدنی و به سُخره گرفتن قاضی و داروغه و شکنجه گر ، تو دهنی محکمی به دژخیمان خود زد ، آن هم در شرایطی که بنا به گفته هم بندیانش دژخیمان آنقدر وی را شکنجه داده بودند که گوشت پاهایش کنده شده بود. در خاطرات یکی از همبندان رفیق پری در زندان اصفهان در این زمینه آمده است که: "پری چادرش را کنار زد و پاهایش را نشانم داد. دچار حالت تهوع شدم. گوشت پایش کنده شده بود و گودی ران هایش بیرون زده بود". اما برغم همه این وحشیگری ها رفیق پری با سربلندی تمام و در حالیکه سرود بین المللی طبقه کارگر یعنی "انترناسیونال" را می خواند به سوی میدان اعدام رفت، واقعیتی که نشان می داد چه ایمان خلل ناپذیری راهنمای زندگی این چریک فدائی خلق بوده است. به واقع عظمت مقاومت رفیق "پری روشنی" در مقابل مزدوران بی همه چیز جمهوری اسلامی، بیشک نشات گرفته از آگاهی و درک عمیق او از

رنج کارگران و ستمدیدگان که وی در میان آنان زیسته بود و از آموزش های انقلابی بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق بود. رفیق پری با زندگی و مرگ افتخارآفرین خویش راه رسیدن به زندگی نوین آینده که "نان، کار، مسکن و آزادی" و سوسیالیسم در آن متحقق شده باشد را با خون سرخش هموار نمود. هزاران درود و افتخار به رفیق پری روشنی، زنی از سلالة زحمتکشان، زنی آگاه از تبار چریکهای فدایی خلق !

هنوز می تپد قلبی در اعماق این خاک

هنوز می جوشد چشمه ای در این مرداب

گشته اند به خیال خویشتن ترا لیکن

کشته اند بذر کینه در کشتزار بلاد

تو رفتی ولی ز سُرخِی خونت

کنون فتاده رعشه به پیکر جلا د !

**یاد رفیق پری روشنی گرامی و راهش پر رهرو باد !**